

بسم الله الرحمن الرحيم

عهد معهود

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی «عهد معهود» با حقایقی از آفرینش آدم علیه السلام و فلسفه‌ی آفرینش آدمی به روایت هدایتگران آسمانی آشنا خواهید شد. همچنین در این دوره، از عهدی که آدم علیه السلام با خداوند متعال می‌بندد سخن خواهیم گفت؛ عهدی که قرار می‌شود تمامی بنی آدم - از جمله من و شما - تا قیام قیامت به آن پایبند بمانند!

درس سیزدهم: میلاد موعود معهود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

در جلسه‌ی گذشته به ترور اجداد پیامبر خاتم اشاره نمودیم و اینکه یهودیان تمام تلاش خود را کردند تا نگذارند کسی را که خداوند او و اهل بیتش را به عنوان جانشین خود بر روی زمین انتخاب کرده بود و درباره‌ی ایشان از همه‌ی بنی آدم عهد گرفته بود، به دنیا بیاید. آنها گمان می‌کردند با این کار، نقشه‌ی خدا را برای آینده‌ی زمین بر هم می‌زنند و خود وارث و فرمانروای زمین می‌شوند. اما هر بار وقتی وارد عمل می‌شدند که کار از کار گذشته و مولود بعدی در راه بود. خداوند متعال در قرآن کریم به نقشه‌ی ایشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «آنها می‌خواهند نور خدا را خاموش سازند اما...»^۱

اما نور خدا به دنیا آمد.

همان محمود احمد که خداوند رحمان، گل آدم را به شوق میلاد او سرشت.^۲

همان محمد که مالک آسمان‌ها و زمین، مقام جانشینی خود بر زمین را با همه‌ی قدرت و عظمتش به او و خاندانش عطا فرمود. (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)^۳

همان موعود معهود که خالق متعال از همگان برای دوستی و پذیرش او و اهلش عهد گرفت.^۴

^۱ «بَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَاءَ أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»: قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۳۲.
^۲ خداوند خطاب به حضرت آدم فرمود: «وَهُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ» یعنی: ایشان (محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل حسین علیهم السلام) از تو و از همه‌ی مخلوقاتم برترند. اگر آنها نبودند تو را خلق نمی‌کردم و همچنین نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را نمی‌آفریدم: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۳؛ همچنین بنگرید به درس چهارم از درسنامه‌ی عهد معهود.

^۳ قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۰. بنگرید به درس اول و دوم از درسنامه‌ی عهد معهود

همان بشارت موسی،^۵ مژده‌ی عیسی،^۶ همان نبی مکرم، همان رسول مبارک ...

هنگام تولدش نوری عظیم از جانب حجاز همه‌ی زمین را روشن کرد.^۷

ایوان کسری که بزرگترین کاخ سلطنت زمین بود، لرزید و ۱۴ کنگره‌اش فرو ریخت.^۸

دریاچه‌ی ساوه که مورد پرستش گمراهان بود، خشک شد.^۹

آتشکده‌ی فارس که از هزار سال قبل روشن بود، خاموش گشت.^{۱۰}

تخت فرمانروایان سرنگون شد و جمیع پادشاهان در آن روز قدرت تکلم خود را از دست دادند.^{۱۱}

سحر ساحران باطل شد و شیطان از شدت ناراحتی و پریشانی ضجه سر داد.^{۱۲}

هر بتی که در سراسر عالم بود، با صورت بر زمین افتاد و مردم، شگفت زده ندایی از آسمان شنیدند که می‌فرمود:

جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^{۱۵}

حق آمد و باطل نابود شد؛ همانا باطل نابودشدنی است.

^۴ به این موضوع در درس های گذشته‌ی عهد معهود اشاره شده. علاوه بر این، در **درس چهاردهم** ذیل آیه‌ی «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...» (سوره یس، آیه ۶۰) به تفصیل بیان می‌گردد.

^۵ بنگرید به **درس هشتم و دهم** از **درسنامه‌ی عهد معهود**

^۶ بنگرید به **درس یازدهم** از **درسنامه‌ی عهد معهود**

^۷ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "وَ اِنتَشَرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ نُوْرٌ مِنْ قِبَلِ الْحِجَازِ ثُمَّ اسْتَطَارَ حَتَّى بَلَغَ الْمَشْرِقَ": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

^۸ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "وَ ارْتَجَسَ إِيوَانُ كِسْرَى وَ سَقَطَ مِنْهُ أَرْبَعٌ عَشْرَةَ شُرَاقَةً": مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰.

^۹ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "وَ غَاصَتْ بُحَيْرَةُ سَاوَةَ": مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰.

^{۱۰} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "وَ حَمَدَتْ نَارُ فَارِسَ وَ لَمْ تُخَمَدْ قَبْلَ ذَلِكَ بِأَلْفِ عَامٍ": مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰.

^{۱۱} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "وَ لَمْ يَبْقَ سِرِيرٌ لِمَلِكٍ إِلَّا أَصْبَحَ مَنكُوسًا وَ الْمَلِكُ مُخْرَسًا لَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَهُ ذَلِكَ": مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰.

^{۱۲} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "وَ بَطَلَ سِحْرُ السَّحَرَةِ": مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰.

^{۱۳} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ إِبْلِيسُ لِأَبْلِيسَةَ [الْأَبَالِيسَةِ] قَدْ أَنْكَرْتُ اللَّيْلَةَ الْأَرْضَ فَصَاحَ فِي الْأَبَالِيسَةِ": الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۶۹.

^{۱۴} امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "أَصْبَحَتِ الْأَصْنَامُ عَلَى وَجْهِهَا": مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰؛ بخشی از اقرار یکی از اهل کتاب به آنچه در کتب آسمانی پیشین درباره‌ی تولد رسول خاتم آمده بوده: "... وَ لَقَدْ تَنَكَّسَتِ الْأَصْنَامُ كُلُّهَا": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۶۲.

^{۱۵} امیر مومنان می‌فرماید: "لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُلْقِيَتِ الْأَصْنَامُ فِي الْكُفْبَةِ عَلَى وَجْهِهَا فَلَمَّا أَمْسَى سَمِعَ صِيحَةً مِنَ السَّمَاءِ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا" (قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۸۱) یعنی: هنگامی که رسول خدا متولد شد بت‌های کعبه با صورت به زمین افتادند و صیحه ای از آسمان شنیده شد که «حق آمد و باطل نابود شد؛ همانا باطل نابودشدنی است»: مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۱.

علمای یهود خوب می‌دانستند معنای این نشانه‌ها و اتفاق‌ها چیست. آنها در کتاب‌های پیامبران‌شان خوانده بودند زمانی که احمد به دنیا بیاید احوال زمین و آسمان چگونه خواهد شد. پس سراسیمه به جستجو پرداختند.

یکی از یهودیان در مکه سراغ جماعتی از قریش رفت و از آنها پرسید آیا دیشب کودکی در میان شما متولد شده؟ قریشیان که از میلاد محمد (ص) بی‌خبر بودند پاسخ منفی دادند و علت این سوال را جویا شدند. مرد یهودی گفت دیشب علائمی در آسمان دیده شد که نشانه‌ی میلاد موعودی به نام «احمد» است. او که بیاید کار یهود تمام خواهد شد. اعراب مکه که اهل کتاب را به سبب دانشی که از کتب آسمانی‌شان داشتند، افرادی عالم می‌دانستند، کنجکاو شدند تا از ماجرا سر در بیاورند و فهمیدند عروس عبدالمطلب شب گذشته کودکی به دنیا آورده. این خبر که به گوش مرد یهودی رسید و مشخصات کودک متولد شده را که دانست، نعره‌ای زد و بر زمین افتاد. پس از آنکه به هوش آمد خطاب به مردمی که او را با تعجب نگاه می‌کردند گفت به خدا پیامبری تا قیام قیامت از بنی اسرائیل گرفته شد!^{۱۶}

خبر در شهر پیچید و خشم و غضب یهود جوشیدن گرفت. و چه به جاست اشاره به این کلام خداوند که خطاب به یهود فرمود: **مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ!** به خشم خود بکشید! همانا خدا از درون سینه‌هاتان باخبر است. آنها هنوز فرصت داشتند.

تا زمان بعثت پیامبر خاتم و اعلان رسمی دینش هنوز زمان باقی بود.

پس باید کودک تازه متولد شده را زودتر به چنگ می‌آوردند.

عبدالمطلب و آمنه به خوبی از خطر یهود آگاه بودند. همه‌ی دسیسه‌های یهود عقیم مانده بود و اکنون آماده بودند تا بغض شکست‌های‌شان را به تمامی بر سر محمد (ص) خالی کنند. مکه محل رفت و آمد کاروان‌های متعدد و افراد غریبه بود. در چنین مکان شلوغی دست اندازی به یادگار عبدالله کار دشواری نبود. پس چاره‌ای برای عبدالمطلب نماند جز اینکه از جگرگوشه‌شان دل بکند و او را مخفیانه به مکانی امن انتقال دهد. اما مگر می‌شد گل سرسبد خلقت را دست هر کسی به امانت سپرد؟

عبدالمطلب دنبال دایه‌ای معتمد گشت تا بتواند با خیالی راحت امانت خلقت را به دستان او بسپرد. هر کسی لایق حفاظت و نگاه داشتن این گنجینه نبود. به پرده‌ی کعبه چنگ زد و با تضرع، خداوند رحمان را خواند تا بتواند فردی شایسته را برای این امر مهم پیدا کند. خداوند دعایش را مستجاب نمود و حلیمه را برای نگهداری از محمد فرستاد.^{۱۸}

حلیمه زنی بود پارسا، موحد، عاقل، زیبا، نیک رفتار و با اصل و نسب‌ی که به ابراهیم خلیل الرحمن و فرزندش اسماعیل علیهما السلام می‌رسید. محمد (ص) به او سپرده شد تا کیلومترها دور از مکه برده شود.

^{۱۶} "ذَهَبَتْ نُبُوَّةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۶۰.

^{۱۷} "مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ": قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۱۹.

^{۱۸} بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

^{۱۹} عقیل بن ابی وقاص که یکی از شیوخ مورد احترام قریش بود در معرفی حلیمه به عبدالمطلب او را زنی عاقل، خوب روی، درستکار و با اصل و نسب‌ی که به حضرت ابراهیم می‌رسد توصیف نمود: "يَا أَبَا الْخَارِثِ إِنِّي لَأَعْرِفُ فِي أَرْبَعَةٍ وَ أَرْبَعِينَ صَنَدِيْدًا مِنْ صَنَادِيْدِ الْعَرَبِ امْرَأَةً عَاقِلَةً هِيَ أَفْصَحُ لِسَانًا وَ أَصْبَحَ وَجْهًا وَ أَرْفَعُ حَسَبًا وَ نَسَبًا وَ هِيَ حَلِيْمَةٌ يَنْتُ أَيُّ دُؤَيْبٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْخَارِثِ بْنِ ... تَبَتْ بِنِ إِسْمَاعِيْلَ بْنِ إِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلِ الرَّحْمَنِ": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۲ و ۳۴۳. پدر حلیمه نیز در توصیف

پس سبب اینکه محمد (ص) در روزهای نخستین تولدش همراه حلیمه به بیابان‌ها فرستاده می‌شود این نبود که رسم اعراب به دایه گرفتن باشد؛ که اگر چنین بود عبدالمطلب به اشاره ای صد دایه در مکه استخدام می‌کرد بی آنکه مجبور باشد دوری پاره‌ی تنش را تحمل کند.

حتی آنطور که داستان‌ها ساخته‌اند و بدی آب و هوا یا شیوع بیماری را دلیل فرستادن محمد (ص) به بادیه عنوان کرده‌اند هم نبود؛ که اگر چنین بود باید در اسناد تاریخی گزارشی از وخامت اوضاع آن زمان مکه و کوچ مردم یا لاقل کودکان به چشم می‌خورد. حال آنکه آنچه تاریخ تصریح دارد این است که در همان ایام کودکان دیگری که در خاندان عبدالمطلب بودند در مکه مانده و بزرگ شده‌اند.^{۲۰}

و اساساً وقتی مدت شیرخوارگی نوزاد، ۲ سال است، چرا محمد (ص) ۵ سال از خانه و کاشانه و عزیزانش دور می‌ماند؟

پاسخ این سوال، کاملاً آشکار است. حفظ جان محمد (ص) از توطئه‌ی یهود!

یهودیان می‌دانند محمد (ص) را به دایه سپرده‌اند. اما از اینکه به چه کسی و در چه منطقه‌ای، اطلاعی ندارند.

اگر بنی اسرائیل از موسی (ع) و دیگر پیامبران‌شان نام دایه‌ی «احمد» را نیز پرسیده بودند همان روزهای اول او را یافته بودند. اما اکنون مجبور بودند وجب به وجب مکه و اطرافش را جستجو کنند. این کار ۵ سال از آنها زمان برد.

عاقبت، مخفیگاه احمد را پیدا کردند.

حلیمه که متوجه رفت و آمدهای مشکوکی در اطراف خیمه‌اش شده بود، امانت الهی را برداشت و به مکه نزد عبدالمطلب گریخت.

حالا نوبت عبدالمطلب بود تا با همه‌ی قدرت و ثروتش از دردانه‌ی خلقت پاسبانی نماید. او بزرگ مکه بود و همواره پسران رشیدش و خدمتکاران و ملازمان زیادی در اطرافش حضور داشتند. با این اوصاف، یهود راه نفوذی برای نزدیک شدن به محمد (ص) نداشت. عبدالمطلب حتی در جلسات رسمی و مهمی که به ریاست وی در کنار کعبه برگزار می‌شد، محمد (ص) را که کودکی خردسال بود، از خود جدا نمی‌کرد. او را بر جای خود می‌نشاند و لحظه‌ای از آن در گرانها چشم بر نمی‌داشت.^{۲۱}

حلیمه برای عبدالمطلب در مقایسه با دیگر دخترانش گفت خداوند او را با عقل و فهمی کامل تر و قلبی مهربان تر خلق کرده: "... حَلِيمَةُ لَمْ تَكُنْ كَأَخَوَاتِهَا بَلْ خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى أَكْمَلَ عَقْلاً وَ أَتَمَّ فَهْماً وَ أَفْصَحَ لِسَاناً وَ أَتَجَّ لَبّاً وَ أَصْدَقَ لَهْجَةً وَ أَرْحَمَ قَلْباً مِنْهُنَّ جَمَعٌ". همان، ص ۳۴۴.

^{۲۰} به عنوان نمونه حمزه که پسر عبدالمطلب بود و اختلاف سیّی زیادی با پیامبر نداشت در همان مکه بزرگ شد. آیا آب و هوا فقط برای محمد (ص) بد بود؟ آیا فقط ایشان در معرض بیماری بود؟!

^{۲۱} "كَانَ يَوْضَعُ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِرَاسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ لَا يَجْلِسُ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ إِخْلَالاً لَهُ وَ كَانَ بَنُوهُ يَجْلِسُونَ حَوْلَهُ حَتَّى يَخْرُجَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَخْرُجُ وَ هُوَ غُلَامٌ صَبِي فَبَجِيءٌ حَتَّى يَجْلِسَ عَلَى الْفِرَاسِ فَيُعْظِمُ ذَلِكَ أَعْمَامُهُ وَ يَأْخُذُونَهُ لِيُؤَخِّرُوهُ فَيَقُولُ لَهُمْ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ إِذَا رَأَى ذَلِكَ مِنْهُمْ دَعُوا ابْنِي قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ لَهُ لَشَأْناً عَظِيماً إِيَّيْ أَرَى أَنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ يَوْمٌ وَ هُوَ سَيَذْكُمُ إِيَّيْ أَرَى غُرَّتَهُ غُرَّةً تَسُوذُ النَّاسَ ثُمَّ يَحْمِلُهُ فَيَجْلِسُهُ مَعَهُ وَ يَمْسُحُ ظَهْرَهُ وَ يَقِيلُهُ وَ يَقُولُ مَا رَأَيْتُ قُبْلَةَ أَطْيَبَ مِنْهُ وَ لَا أَطْهَرَ قَطُّ وَ لَا جَسَداً أَلْيَنَ مِنْهُ وَ لَا أَطْيَبَ". بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

وقتی عبدالمطلب به آخرین روزهای حیاتش نزدیک شد، پسرش ابوطالب را فراخواند و مسوولیت حفاظت از محمد (ص) را به او محول کرد.^{۲۲}

ابوطالب نیز همچون پدرش در هیچ شرایطی محمد (ص) را از خود جدا نمی‌کرد. شب‌ها کنارش می‌خوابید تا به کوچکترین صدایی بیدار شود؛ از غذایی که محمد (ص) می‌خواست بخورد، می‌خورد تا مطمئن شود مسموم نیست؛ هر جا محمد می‌رفت با او همراه می‌شد تا از نبود هرگونه خطری اطمینان پیدا کند...^{۲۳}

او با آنکه پیشه‌اش تجارت بود، برای پاسداری مداوم از امانت خدا دیگر به سفر نرفت. یکبار هم که به سبب فشار قحطی‌ای که مکه را فراگرفته بود تن به سفر داد، محمد (ص) را با خود برد و همواره مرکب او را جلوی چشمانش نگاه می‌داشت تا خیالش از امنیت او راحت باشد.^{۲۴} در همین سفر یکی از دانشمندان مسیحی به نام بحیرا، محمد (ص) را از روی نشانه‌های کتب آسمانی شناخت و خطاب به ابوطالب گفت:

"به خدا سوگند این پسر همان است که ... در زمین تهامه مبعوث می‌شود و به مدینه مهاجرت می‌کند، اسمش در میان قومش امین (محمد امین) است و در آسمانها احمد و او از نسل اسماعیل بن ابراهیم است."^{۲۵}

و در حالی که دست و پای محمد (ص) را بوسه می‌زد می‌گفت:

"ای کسی که روشنی دنیا از فروغ اوست ...

کلیدهای بهشت و دوزخ در دست تو است ...

تو همانی که قیامت برپا نشود تا آنکه همه‌ی پادشاهان با فروتنی به دین تو در آیند ...

اگر در زمان نبوت تو زنده باشم با شمشیر به یاریات بر می‌خیزم

تو سید فرزندان آدم و سرور رسولانی، تو پیشوای متقین و خاتم انبیائی ...

تو دعای ابراهیم و بشارت عیسیایی ..."^{۲۶}

سپس رو به ابوطالب کرد و عاجزانه از او خواست تا هرچه سریع‌تر محمد (ص) را به مکه بازگرداند چراکه:

^{۲۲} "أَذْرَكَ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ الْوَقَاهُ فَبَعَثَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ مُحَمَّدٌ عَلَى صَدْرِهِ وَ هُوَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَلْتَفِتُ إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ يَقُولُ يَا أَبَا طَالِبٍ انْظُرْ أَنْ تَكُونَ حَافِظًا لِهَذَا الْوَحِيدِ الَّذِي لَمْ يَشْمَ رَائِحَةَ أَبِيهِ وَ لَمْ يَذُقْ شَفَقَةَ أُمِّهِ انْظُرْ يَا أَبَا طَالِبٍ أَنْ يَكُونَ مِنْ جَسَدِكَ بِمَنْزِلَةِ كَبِدِكَ فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ بَنِي كُلِّهُمْ وَ أَوْصَيْتُكَ بِهِ لِأَنَّكَ مِنْ أُمِّ أَبِيهِ يَا أَبَا طَالِبٍ إِنْ أَذْرَكَتَ أَيَّامَهُ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ مِنْ أَبْصَرِ النَّاسِ بِهِ وَ أَنْظَرِ النَّاسِ وَ أَعْلَمَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَّبِعَهُ فَافْعَلْ وَ انْصُرْهُ بِلِسَانِكَ وَ بِيَدِكَ وَ مَالِكَ فَإِنَّهُ وَ اللَّهُ سَيَسُوذُكُمْ وَ يَمْلِكُ مَا لَمْ يَمْلِكْ أَحَدٌ مِنْ بَنِي آبَائِي يَا أَبَا طَالِبٍ مَا أَعْلَمُ أَحَدًا مِنْ آبَائِكَ مَاتَ عَنْهُ أَبُوهُ عَلَى خَالِ أَبِيهِ وَ لَا أُمُّهُ عَلَى خَالِ أُمِّهِ فَاحْفَظْهُ لَوْحَدَيْهِ هَلْ قِيلَتْ وَصِيَّتِي قَالَ نَعَمْ قَدْ قِيلَتْ وَ اللَّهُ عَلَى بِذَلِكَ شَاهِدٌ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ فَمَدَّ يَدَكَ إِلَى فَمَدَّ يَدَهُ فَصَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى يَدِهِ ثُمَّ قَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ الْآنَ خُفِّفَ عَلَى الْمَوْتِ": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

^{۲۳} "... كان لا ينأى إلا إلى جنبه و يخرج فيخرج معه و قد كان يخصه بالطعام ...": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

^{۲۴} "... فَكَانَ وَ اللَّهُ الْبَعِيرُ الَّذِي عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ أَمَامِي لَا يَقَارُقُنِي": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

^{۲۵} "... نَبِيٌّ يَخْرُجُ فِي أَرْضِ تِهَامَةَ مُهَاجِرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ اسْمُهُ فِي قَوْمِهِ الْأَمِينُ وَ فِي السَّمَاءِ أَحْمَدُ وَ هُوَ مِنْ عِتْرَةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ لِصَلِيهِ قَوْ اللَّهِ ...": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

^{۲۶} "يَا مَنْ بَهَاءُ ثَوْبِ الدُّنْيَا مِنْ ثَوْبِهِ ... مَعَكَ مَقَاتِيخُ الْجَنَانِ وَ الْيَرَانِ ... أَنْتَ الَّذِي لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَدْخُلَ الْمُلُوكُ كُلُّهَا فِي دِينِكَ صَاعِرَةً قِمَّةً ... لَيْنٌ أَذْرَكَتَ زَمَانَكَ لِأَضْرِبَنَّ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ صَرْبَ الرَّنْدِ بِالرَّنْدِ أَنْتَ سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ ... أَنْتَ يَدْعُوهُ إِبْرَاهِيمَ وَ يَشَارُهُ عِيسَى": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

"همه‌ی اهل کتاب خصوصاً یهودیان از ولادت این نوجوان آگاه هستند و اگر او را ببینند و چنان که من می‌شناختم آنها هم بشناسند شرّی به او می‌رسانند."^{۲۷}

از آن پس ابوطالب از ترس جان محمد (ص) دیگر به هیچ سفری نرفت. او حتی شب‌ها^{۲۸} به دفعات جای خواب محمد (ص) را با فرزندانش عوض می‌کرد تا در صورت حمله‌ی احتمالی دشمن، جان عزیزش در خطر نباشد.

یهود هر چه خدعه و نیرنگ و امکانات داشت به کار گرفت تا پیش از بعثت پیامبر خاتم، او را از بین ببرد. اما اراده‌ی خداوند این بود که محمد (ص) جانشین او بر روی زمین شود و برای زمینیان رحمت و هدایت و سعادت به ارمغان آورد.

محمد (ص) به رسالت مبعوث شد و وعده‌ی همه‌ی انبیاء و فرستادگان آسمانی محقق گردید. همگان به اسلام - دین تسلیم بودن در مقابل خالق متعال - فراخوانده شدند و البته شرط مسلمان بودن، پذیرش اشرف مخلوقات یعنی محمد مصطفی و اهل بیت پاکش به مهتری و سرپرستی و اطاعت همه جانبه از ایشان بود:

"إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ"^{۲۹}

همانا **سرپرست** شما خدا و رسولش و امیر مومنان و ۱۱ امام از نسل ایشان هستند.^{۳۱}

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ"^{۳۲}

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید از خدا و **اطاعت** کنید از رسول و اولیای امرتان (اهل بیت پیامبر)^{۳۳}

این، یعنی همان عهدی که خداوند از آدم و فرزندانش گرفته بود! محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و فرزندان حسین را به برتری و **سرپرستی** خود بپذیرید و از ایشان **اطاعت** کنید.

^{۲۷} "أَرَى لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَى بَلَدِهِ عَنْ هَذَا الْوَجْهِ فَإِنَّهُ مَا بَقِيَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَهُودِي وَلَا نَصْرَانِي وَلَا صَاحِبُ كِتَابٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ بِوَلَادَةِ هَذَا الْعَلَامِ وَلَئِنْ رَأَوْهُ وَعَرَفُوا مِنْهُ مَا قَدْ عَرَفْتُ أَنَا مِنْهُ لَيَبْعَثَنَّ شَرًّا وَ أَكْثَرَ ذَلِكَ مِنَ الْيَهُودِ": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

^{۲۸} "و رجع به أبو طالب فما خرج به سفرا بعد ذلك خوفا عليه": بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۷.
^{۲۹} "وَ كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَ تَامَتِ الْعُيُونُ جَاءَهُ أَبُو طَالِبٍ فَأَنْهَضَهُ عَنْ مَضْجَعِهِ وَ أَضْجَعَ عَلَيْهِ مَكَاتَهُ": بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۹۳.

^{۳۰} قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۵.

^{۳۱} ترجمه‌ی آیه‌ی مذکور اینگونه است: همانا سرپرست شما خدا و رسولش و آن ایمان آورندگانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند هستند. اما امام صادق علیه السلام به عنوان مفسر و مبیین حقیقی قرآن در تبیین این آیه و اینکه مومنانی که در حال رکوع زکات می‌دهند تصریح فرمودند: "وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ ع إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ": کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

^{۳۲} قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۹.

^{۳۳} امام صادق علیه السلام در تبیین آیه‌ی مذکور فرمودند: "أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَكَانَ عَلِيٌّ ع ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ- الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ": کافی، ج ۲، ص ۲۱.

نکات مهم این جلسه

- یهودیان گمان می‌کردند با کشتن عبدالله از تولد موعود عهد برای همیشه جلوگیری کرده‌اند، اما به ناگاه نشانه‌هایی در زمین و آسمان مشاهده کردند که بر اساس پیشگویی‌های انبیاء گذشته‌شان خبر از میلاد احمد می‌داد.
- بزرگان یهود وقتی از تولد احمد اطمینان پیدا کردند تصمیم گرفتند تا قبل از اینکه به نبوت مبعوث شود او را از سر راه‌شان بردارند.
- عبدالمطلب و آمنه که از نقشه‌ی یهود آگاه بودند، محمد (ص) را به دایه ای موحد، پاکدامن، نیکو روی و نیکو سرشت به نام حلیمه سپردند تا دور از دسترس یهود مخفیانه در بادیه بزرگش کند.
- یهود وجب به وجب مکه و اطرافش را جستجو کرد تا عاقبت بعد از ۵ سال مخفیگاه محمد (ص) را یافت.
- حلیمه محمد (ص) را به عبدالمطلب برگرداند. عبدالمطلب تمام قدرت، ثروت و محافظانش را به کار گرفت تا نگذارد یهود به محمد (ص) نزدیک شود.
- پس از وفات عبدالمطلب وظیفه‌ی مراقبت از محمد (ص) به عده‌ی ابوطالب (عموی پیامبر) قرار گرفت. او نیز محمد (ص) را از پیش دیدگانش دور نکرد. با او می‌خوابید، با او غذا می‌خورد، با او بیرون می‌رفت، ...
- راهبی مسیحی با دیدن محمد (ص) و علایم و نشانه‌هایش، موعود بشارت داده شده در کتب آسمانی را شناخت و با او تجدید عهد نمود (دوستی و محبت خود را به محمد اقرار کرد و گفت چنانچه در زمان نبوت ایشان زنده باشد به یاری‌اش بر می‌خیزد.) و ابوطالب را از خطر یهود و نقشه‌ی ایشان برای از بین بردن احمد آگاه ساخت.
- با وجود همه‌ی خدعه‌های یهود، محمد (ص) مبعوث شد و همگان را به تسلیم شدن در برابر خالق متعال (اسلام) فرا خواند. و البته شرط خدا برای پذیرش اسلام ایمان آوردندگان، پذیرش مفاد **عهد الهی** بود. یعنی قبول کردن **سرپرستی** محمد (ص) و اهل بیتش و **اطاعت** از ایشان